

پناهیان: ظلم نکردن و زیربار ظلم نرفتن، نتیجه اجتماعی مبارزه با هوای نفس است/ آدم خوب کسی

است که هم با هوای نفسش مبارزه کند و هم با هوای نفس ظالمین/ بعضی‌ها خوب بودن را به

زندگی بره‌وار و «انعطاف‌پذیری مطلق» ترجمه می‌کنند/ کسی که هرزه باشد، دلیل و برده هم

خواهد شد/ لاقبل بخشی از قانون‌پذیری مردم غرب ناشی از هواپرستی و هرزگی آنهاست

پناهیان: وقتی شما نفس خودتان را برزید؛ اولاً دیگران را نخواهید زد و به دیگران ظلم نمی‌کنید. ثانیاً به دیگران

اجازه نمی‌دهید که ظلم کنند و شما را به بردگی بکشانند. چون شما وقتی از هوای نفس خودتان تبعیت نکنید، قطعاً

از هوای نفس دیگران هم تبعیت نخواهید کرد. کسی که سگ هوای نفس خود را رام کرده باشد، قطعاً از هوای

نفس دیگران هم نمی‌ترسد و تسلیم آن نمی‌شود. لذا دیگران هوس نمی‌کنند چنین انسانی را فریب دهند و از او

سواری بگیرند.

در ادامه بخش‌های اول تا سوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای

نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، بخش چهارم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس» آغاز شد. این

سلسله مباحث جمعه شب‌ها در هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین(ع) که در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می‌شود،

ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در دومین جلسه از مبحث «تنها مسیر- ابعاد سیاسی و اجتماعی» را می‌خوانید:

نباید «خوب بودن فردی» را از «خوب بودن اجتماعی و سیاسی» جدا کرد

• **اگر خوب بودن را درست ترجمه کنیم دیگر لازم نیست انقلابی بودن یا سیاسی بودن را در کنار آن جداگانه**

تعریف کنیم. دیگر لازم نیست بگوییم «فلانی هم شخصاً آدم خوبی است و هم تفکر انقلابی صحیحی دارد

یا در عرصه سیاسی درست رفتار می‌کند». مانند این می‌ماند که بگوییم «فلانی هم آدم خوبی است و هم

اخلاق خوبی دارد!» چون خوب بودن چیزی غیر از اخلاق خوب داشتن نیست.

• اینکه بگوییم یک نفر هم شخصاً آدم خوبی است و هم از نظر انقلابی و اجتماعی و سیاسی آدم خوبی است، علی‌القاعده سخن

اشتباهی است چون نشان می‌دهد ما خوب بودن را درست معنا نکرده‌ایم. وقتی خوب بودن را درست معنا کنیم، معلوم می‌شود که

بین خوب بودن شخصی و خوب بودن اجتماعی انسان اصلاً فرقی نیست. جدا کردن خوب بودن فردی از خوب بودن اجتماعی و

سیاسی، علامت این است که در تعریف شما از خوب بودن اشکال ایجاد شده است.

آدم خوب کسی است که هم با هوای نفس خودش مبارزه کند و هم با هوای نفس افراد ظالم

• وقتی خوب بودن را «انجام برخی از رفتارهای خوب» ترجمه نکنیم، بلکه آن‌را «مخالفت با هوای نفس» ترجمه کنیم، در این

صورت آدم خوب کسی خواهد بود که می‌تواند با تمایلات پست(هوای نفس) خود مبارزه کند. چنین کسی هم با هوای نفس

خودش مبارزه می‌کند و هم با هوای نفس دیگری که می‌خواهند به او ظلم کنند، مبارزه می‌کند. کسی که به هوای نفس خودش

میدان نمی‌دهد و باج نمی‌دهد، قطعاً به هوای نفس دیگران هم میدان نمی‌دهد و باج نخواهد داد. کسی که حاضر نیست دنبال

رضایت و آرامش نفس برود، بلکه محکم در مقابل نفس خود می‌ایستد و دلیل نفس نمی‌شود، قطعاً عزت خود را در مقابل هوای

نفس دیگران هم زیر پا نمی‌گذارد.

توصیف کلیدی برای آدم خوب/ آدم خوب زیر بار حرف زور نمی‌رود حتی اگر این حرف زور، حرف دل

خودش باشد

• آدم خوب، آدم ضعیف نیست بلکه قوی‌ترین انسان‌هاست، چون می‌تواند بر دشمن‌ترین دشمنان خودش، یعنی بر نفس خودش غلبه

کند.(قَالَ النَّبِيُّ صَ أُعْذَى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛ مجموعه ورام/ج ۱/ص ۵۹)

• آدم خوب آدم فراری نیست بلکه آدم مبارز است و با نفس خودش درگیر می‌شود. آدم خوب کسی نیست که با زرنگ‌بازی و زیرآبی

رفتن بخواهد از درگیر شدن با نفس خود فرار کند، بلکه در مقابل هوای نفس خود می‌ایستد و با آن درگیر می‌شود تا بر آن پیروز

شود.

• آدم خوب آدم مبارز و مقاوم و سخت‌کوش و حتی به تعبیری «سخت‌گیر» است. آدم خوب یعنی کسی که زیر بار حرف زور نمی‌رود

حتی اگر این حرف زور، حرف دل خودش(هوای نفسش) باشد و این یکی از کلیدی‌ترین توصیف‌ها درباره آدم خوب است. هرچند

برخی از این تعبیرهایی که ما برای توصیف آدم خوب به کار می‌بریم، در جامعه قابل تحمل نباشد.

بعضی‌ها خوب بودن را به «بره بودن» یا «انعطاف‌پذیری مطلق» ترجمه می‌کنند/ در بسیاری از جوامع به

کسانی مدیریت می‌دهند که بره‌وارتر از دیگران باشند

• در مقابل این تعریف از خوب بودن، بعضی‌ها خوب بودن را به «بره بودن» یا «بی سر و صدا بودن» یا «انعطاف‌پذیری مطلق»

ترجمه می‌کنند. در بسیاری از جوامع، خیلی از مدیران کسانی هستند که «بره‌وارتر و برده‌وارتر» از دیگران زندگی می‌کنند؛ یعنی

چنین افرادی را در سطوح مختلف مدیریتی منصوب می‌کنند و مسئولیت می‌دهند؛ چون این افراد برده‌های خوب و گوش به فرمانی

هستند و با هوای نفس دیگران درگیر نمی‌شوند. یا کسانی را به کار می‌گیرند که یک نقطه ضعفی در او می‌بینند، تا به واسطه آن

ضعف بتوانند بر او غلبه داشته باشند؛ به چنین کسانی کارها و مسئولیت‌های بزرگ می‌دهند. یعنی به‌جای اینکه مدیران قوی،

سترگ، و نستوه را به کارهای بزرگ بگمارند، آدم‌های ضعیف را انتخاب می‌کنند تا اوامر مدیریت بی‌منطق بالاسر، پیش برود.

• در جوامعی که چنین افراد تابع و سست اراده‌ای را به مدیریت می‌گمارند، هر کسی پُست و مقامی گرفت، انسان به او سوء ظن پیدا

می‌کند که چه آدم ضعیف و ذلیلی است که به او پُست داده‌اند؛ چون در چنین جامعه‌ای، کسی که دلیل، حرف گوش‌کن و اهل

کولی دادن نباشد، به او پُست و مسئولیت نمی‌دهند.

آدم خوب، یک آدم مبارز و جهادگر است/ آدم خوب «صلح کل» نیست

• آدم خوب، یک آدم مبارز و جهادگر است؛ چه در عرصه جهاد اکبر و چه در عرصه جهاد اصغر. آدم خوب «صلح کل» نیست، یعنی

اصل در وجودش بر درگیری با دشمن است، نه مصالحه و مصلحت‌جویی و مصلحت‌اندیشی به معنای کوتاه آمدن در مقابل

درگیری‌ها. چون خداوند ما را طوری ساخته است که بدترین دشمنان ما را در وجود خودمان قرار داده است (قَالَ النَّبِيُّ صَ أُعْذَى

عَدُوَّكَ نَفْسُكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛ مجموعه ورام/ج ۱/ص ۵۹) انسان در چنین شرایطی متولد می‌شود و زندگی می‌کند، لذا راه دیگری

جز مبارزه ندارد. صلح کل بودن در چنین فضایی، بی‌معنا خواهد بود.

• **عاقبت‌طلبی را باید از نظر دور داشت؛ عاقبت‌طلبی به این معنا که انسان به گونه‌ای خوب باشد که «نه سیخ**

بسوزد و نه کباب» و به این معنا که زندگی آرامی و بی‌دغدغه‌ای داشته باشد و در هیچ ماجرابی درگیر نشود؛

چنین زندگی بی‌دغدغه‌ای یک زندگی «بره‌وار» است. حیوانات این‌طوری هستند که در زندگی دغدغه‌ای

ندارند؛ اگر میل‌شان کشید می‌خورند، اگر میل‌شان کشید می‌خوابند، اگر میل‌شان کشید می‌روند. هر روز

همین برنامه را تکرار می‌کنند، و یک روز هم شکار می‌شوند یا می‌میرند و از این بابت هم غصه نمی‌خورند و دغدغه‌ای ندارند که قرار است من یک روزی بمیرم.

نباید با تحریف معنای خوب بودن، خودمان را فریب دهیم

- زندگی انسان توأم با مبارزه و درگیری‌هاست و خوب بودن هم خارج از این مبارزه نیست. ما از اول تا آخر باید همین‌گونه زندگی کنیم. لذا خداوند می‌فرماید: «ای انسان! تو سعی توأم با زجر و سختی تحمل می‌کنی تا به خدا برسی؛ یا أَهَيَّا الْإِنْسَانُ أُنْكُ كَلَاخٍ إِلَى رَبِّكَ كَذْحًا فَمَلَاقيه» (انشقاق ۶/۶) حالا که این‌طور است چرا ما به خودمان دروغ بگوییم و معنای خوب بودن را تحریف کنیم؟! اگر خوب بودن تحریف شود و مبنای ارزش‌ها در ذهن انسان مخدوش شود، انسان بیچاره می‌شود. چون اصل حقایق عالم در ذهن او اشتباه جا می‌افتد.

عبودیت، زهد و تقوا بدون درگیری و مبارزه تحقق پیدا نمی‌کند/تقوا در متن درگیری شکل می‌گیرد

- مراقب باشید خوب بودن را با الفاظ دیگری غیر از مبارزه و درگیری برای خودتان ترجمه نکنید و خودتان را فریب ندهید. مثلاً مراقب باشید با مفهوم زیبای «عبودیت» خودتان را فریب ندهید و سعی نکنید با مفهوم «عبد خدا بودن» از زیر بار مبارزه فرار کنید، چون انسان هیچ‌وقت در متن عافیت نمی‌تواند «عبد خدا» باشد. انسان بدون اینکه وارد مبارزه و درگیری شود، نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه، عبد خدا باشد.
- با مفاهیم دیگری مثل تقوا، زهد، عبادت هم نباید خودمان را فریب دهیم و تصور کنیم که این مفاهیم بدون درگیری و نبرد و مبارزه، تحقق خارجی پیدا خواهند کرد. تقوا حالتی است که در متن درگیری شکل می‌گیرد. اصلاً تقوا در اثر جهاد اکبر و نبرد درونی ما به‌دست می‌آید. تقوا را در شرایط امتحانات الهی که بر خلاف دوست‌داشتنی‌های ما اتفاق می‌افتد، باید نشان دهیم. معنای تقوا این نیست که ما کارهای خوبی که مطابق دوست‌داشتنی‌های خودمان است را انجام دهیم.

برخی خوب بودن را به «رام بودن مانند بره‌ها» ترجمه می‌کنند/اصل معنای خوب بودن موفقیت انسان در

درگیری با نفسش است

- همه مفاهیم خوب مثل زهد و عبادت و تقوا، حقیقت خودشان را در متن درگیری پیدا می‌کنند و درگیری را نمی‌توان از حقیقت خوب بودن جدا کرد. لذا اصل تعریف خوب بودن این است که انسان در مبارزه و درگیری با نفس خود موفق باشد و در مقابل هوای نفس خود بایستد و در برخورد با آن قوی و مقاوم باشد. اساساً راه دیگری برای رشد و کمال انسان وجود ندارد و ما به‌همین خاطر، نام این بحث را «تنها مسیر» قرار داده‌ایم.
- اصل معنای خوب بودن یعنی مبارز بودن، درگیر بودن، مقاوم بودن و عافیت‌طلب نبودن. البته منظور از درگیری و مبارزه، درگیری با نفس خودمان است نه درگیری و زد و خورد با دیگران.
- بعضی‌ها خوب بودن را به «بی‌آزار بودن و رام بودن مانند بره‌ها» ترجمه می‌کنند یا آن را به «انعطاف‌پذیری مطلق» یا نرم بودن مطلق، ترجمه می‌کنند ولی این درست نیست. البته در خوب بودن، یک‌مقدار انعطاف‌پذیری، نرمش و بی‌آزار بودن هم وجود دارد ولی اصل معنای خوب بودن در مبارز بودن است. سایر ویژگی‌هایی که برشمردیم، از فواید خوب بودن به‌حساب می‌آیند.
- **کسی که جلوی ظلم نفسش به خودش را بگیرد، می‌تواند جلوی ظلم نفسش به دیگران را هم بگیرد**
- یکی از فواید مبارزه با نفس این است که انسان چون با خودش درگیر است و نفس خودش را می‌زند، لذا دیگران را نمی‌زند. چنین انسانی، چون جلوی ظلم نفس خود به خودش را می‌گیرد، می‌تواند جلوی ظلم نفس خود به دیگران را هم بگیرد. این آدم چون مراقب است که سگ نفس او پاچه خودش را نگیرد می‌تواند مراقبت کند که سگ نفس او پاچه دیگران را نگیرد.

- خیلی‌ها اسیر عربده‌کشی‌های نفس خودشان هستند و بعد همین نفس سرکش خودشان را بر روی دیگران هم سوار می‌کنند و به دیگران هم ظلم می‌کنند.

آدم خوب، با نفس خودش مبارزه می‌کند و آن را می‌زند، و کسی که نفس خودش را بزند، دیگر احدی را -از روی ظلم- نخواهد زد. منتها اگر دیگران را نمی‌زند به خاطر ضعف و ترسو بودن یا عرضه نداشتن او نیست، بلکه به خاطر این است که جلوی ظلم نفس خودش را گرفته است و نفس او جرأت ندارد در مقابل قدرت روحی او بایستد و به دیگران ظلم کند. چون او سگ نفس خودش را رام کرده است. او جلوی ظلم نفسش به دیگران را نه به خاطر بره‌وار بودن یا ترسو و ضعیف بودن می‌گیرد، بلکه به خاطر مبارزه‌ای که با نفس خودش کرده است می‌تواند جلوی ظلم نفسش به دیگران را بگیرد.

- اصل خوب بودن یعنی «درگیر بودن» و پیروز شدن در این درگیری. منظور ما از درگیری هم جهاد و مبارزه با هوای نفس است. طبیعتاً در یک درگیری، کتک‌کاری و زد و خورد وجود دارد نه آسودگی و عافیت‌طلبی. یعنی در این درگیری، گاهی انسان ضربه می‌خورد و گاهی ضربه می‌زند. لذا فرموده‌اند که مؤمن در مبارزه با هوای نفس، گاهی زمین می‌خورد و از هوای نفس خود تبعیت می‌کند ولی خداوند دست او را می‌گیرد و بلند می‌شود و بر نفس خود غلبه می‌کند و این درگیری ادامه دارد. (امام باقر (ع): انَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنَى بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيَلْبِئَهَا عَلَى هَوَاهَا فَمَرَّةٌ يُقِيمُ أَوْدَهَا وَ يُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحْتَةِ اللَّهِ وَ مَرَّةٌ تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا فَيَنْعَشُهُ اللَّهُ فَيَنْتَشِشُ وَ يُبِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَنْدَكِرُ وَ يَفْرَحُ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْمَخَافَةِ فَيَزِدُّهَا بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً لِمَا يَزِدُّ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ...: تحف العقول/۲۸۵)

نباید از درگیری مداوم با هوای نفس، خسته شد. بعضی‌ها بعد از مدتی مبارزه، از درگیری با هوای نفس خسته می‌شوند و می‌گویند: «خدا یا! چرا من آدم نمی‌شوم؟!» این‌ها فکر می‌کنند آدم شدن یعنی اینکه دیگر لازم نباشد با بدی‌های درون خودشان مبارزه کنند، یعنی دیگر هیچ هوای نفسی نداشته باشند که بخواهند با آن مبارزه کنند و این اصلاً امکان ندارد. چون هر بدی و عیبی را در وجود خودمان از بین ببریم، یک بدی و عیب دیگر جلو می‌آید. (پیامبر اکرم(ص): فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ؛ کافی/ج ۲/ص ۱۴۸) لذا مبارزه با نفس تا آخر عمر ادامه دارد؛ فقط سطوح و درجات این مبارزه تغییر می‌کند.

ظلم نکردن و زیربار ظلم نرفتن، نتیجه اجتماعی مبارزه با هوای نفس است

- ما در این جلسات می‌خواهیم به ابعاد اجتماعی مبارزه با هوای نفس بپردازیم زیرا همان‌طور که قبلاً عرض شد، خوب بودن اجتماعی از خوب بودن فردی جدا نیست؛ وقتی شما با هوای نفس خودتان مبارزه می‌کنید و به لحاظ فردی آدم خوبی می‌شوید، طبیعتاً از نظر اجتماعی هم آدم خوبی خواهید شد. چون وقتی شما نفس خودتان را برنیزد؛ اولاً دیگران را نخواهید زد و به دیگران ظلم نمی‌کنید. ثانیاً به دیگران اجازه نمی‌دهید که ظلم کنند و شما را به بردگی بکشانند. چون شما وقتی از هوای نفس خودتان تبعیت نکنید، قطعاً از هوای نفس دیگران هم تبعیت نخواهید کرد. کسی که سگ هوای نفس خود را رام کرده باشد، قطعاً از هوای نفس دیگران هم نمی‌ترسد و تسلیم آن نمی‌شود. لذا دیگران هوس نمی‌کنند چنین انسانی را فریب دهند و از او سواری بگیرند.
- البته این انسان‌های خوب، مقاوم و مبارز، ممکن است از سر بزرگواری دیگران را ببخشند و آزار و اذیت آنها را نادیده بگیرند ولی از سر ترس و ضعف، به هوای نفس دیگران تمکین نمی‌کنند.
- بعضی‌ها ممکن است درباره این آدم‌های خوبی که ما آنها را «مبارز» معرفی کردیم، بگویند: «این آدم‌ها گوشت‌تَلخ(نچسب، بدعُتق یا بدخُلُق) هستند» می‌دانید چرا؟ چون این آدم‌های خوب، به کسی سواری نمی‌دهند، لذا آدم‌های طاغوتی و متفرعن که دوست

دارند از دیگران سواری بگیرند، از این قبیل آدم‌ها خوش‌شان نمی‌آید و آنها را گوشت‌تلیخ می‌دانند. به امیرالمؤمنین (ع) هم چه در زمان حیات رسول خدا (ص) و چه پس از آن، بعضاً همین نسبت را می‌دادند. (از جمله زبیر و خالد بن ولید)

• بعضی‌ها که برای ازدواج خود دنبال «مورد خوب و مناسب» هستند، منظورشان از «آدم خوب» در واقع آدم بره‌وار و رام است. چون خودشان طغیان‌گر هستند، دنبال کسی می‌گردند که بر او سوار شوند و هر وقت طغیان کردند، او تسلیم شود و بگوید «چشم».

با درایت در عرصه سیاسی می‌توانیم دشمنانمان را به همدیگر مشغول کنیم و خود را نجات دهیم

پیامبر (ص) با همین ترفند در جنگ احزاب پیروز شد

• خداوند متعال آدم‌های ظالم را به وسیله دیگر ظالمان، ادب می‌کند و طاغوت‌ها و افراد طغیان‌گر را به جان همدیگر می‌اندازد. خداوند به مؤمنین می‌فرماید: تصور نکنید کفاری که علیه شما می‌جنگند، با همدیگر متحدند، نه! این‌ها با هم مشکل دارند. (تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ حشر/۱۴) دشمنان ما ظاهراً علیه ما اتحاد دارند، اما در واقع گرگ‌هایی هستند که حاضرند همدیگر را تکه‌پاره کنند. آنها ظالم هستند و آدم ظالم به هیچ‌کس رحم نمی‌کند نه به مظلومین رحم می‌کند و نه به سایر ظالمین.

• اگر ما در عرصه سیاسی، درایت داشته باشیم می‌توانیم دشمنان خودمان را به همدیگر مشغول کنیم و خودمان را نجات دهیم. پیامبر گرامی اسلام (ص) با همین درایت سیاسی توانست در جنگ احزاب پیروز شود. یکی از عوامل مهم پیروزی مسلمین در جنگ احزاب، مذاکره‌ای بود که پیامبر (ص) با برخی از گروه‌های دشمنان اسلام انجام داد و بین آنها اختلاف انداخت. یعنی اعتماد گروه‌های دشمن از همدیگر سلب شد و لشکر آنها متلاشی شد و رسول خدا (ص) به پیروزی رسید.

چرا عذاب افراد ظلم‌پذیر کمتر از عذاب ظالمین نیست؟

• اگر خوب بودن را درست ترجمه کنیم به این معنا که «آدم خوب زیر بار ظلم هوای نفس خودش نمی‌رود» طبیعتاً این آدم خوب، زیر بار ظلم هوای نفس دیگران هم نخواهد رفت. چنین کسی به دیگران هم ظلم نخواهد کرد و آنها را اذیت نمی‌کند، چون نفس خودش را مهار کرده و مدام مشغول کنترل نفس خویش است.

• به نظر شما، آیا کسانی که مظلیم و ظلم‌پذیر هستند و بدون مقاومت چندانی تن به ستم ظالمین می‌دهند، رذل‌تر هستند یا ظالمینی که به آنها ظلم می‌کنند؟ آیا کسانی که تابع هوای نفس خودشان هستند و به همین دلیل، تابع هوای نفس دیگران هم می‌شوند، رذل‌تر هستند یا افراد هواپرستی که آنها را اسیر و برده هوای نفس خود قرار می‌دهند و به آنها ظلم می‌کنند؟ اگر این سؤال را از مردم بپرسید، اغلب می‌گویند: خُب معلوم است که آن ظالمین، رذل‌تر هستند، ولی پاسخ پروردگار متعال غیر از این است. خداوند می‌فرماید: وقتی کسانی که ظلم‌پذیر بودند در جهنم در کنار ظالمین قرار می‌گیرند، اعتراض می‌کنند که خدایا! لاقل این‌ها را دوبرابر ما عذاب کن، این‌ها در دنیا به ما ظلم کردند و این‌جا هم به اندازه ما دارند عذاب می‌شود! خداوند می‌فرماید: هر دو گروه دو برابر عذاب می‌شوند (حَتَّىٰ إِذَا دُكِّرُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَأَخْرَأَهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَوْلَادُنَا فَآتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَ لَكِن لَّا تَعْلَمُونَ؛ اعراف/۳۸) می‌دانید چرا آن افراد ظلم‌پذیر هوای نفس آن ظالمین را پذیرفتید؟ چون قبلاً هوای نفس خودشان را پذیرفته بودند.

کسی که هرزه باشد، برده خواهد شد/ رابطه هرزگی با بردگی چیست؟

• می‌دانید چرا نخست وزیر خبیث رژیم جنایتکار و کودک‌کش صهیونیستی، دنبال این است که جوانان ایرانی موسیقی غربی گوش کنند یا شلوار لی بپوشند؟ (فارس؛ خبر ۱۳۹۲۰۷۱۳۰۰۱۶۴۸) چرا این افراد جنایتکار و خون‌خوار، دنبال هرزگی جوانان ما هستند؟ چون می‌گویند: اگر شما تابع هوای نفس خودتان بشوید، به طور طبیعی تابع هوای نفس ما هم خواهید شد. و این موضوع کاملاً واضح است. اگر شما هرزه باشید، برده خواهید شد. (امیرالمؤمنین می‌فرماید: «کسی که شهوات و دوست‌داشتنی‌هایش بر او غلبه

پیدا می‌کند دلیل‌تر از عبد و برده‌ای است که خرید و فروش می‌شود؛ مَغْلُوبُ الشَّهْوَةِ أَذَلُّ مِنْ مَمْلُوكِ الرَّقِّ» (غررالحکم/ص ۷۰۹)) کسی که هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد، خیلی ترسو و ضعیف خواهد شد و این آدم خیلی راحت به بردگی کشیده می‌شود.

• آیا الان کسی هست که هرزگی را با بردگی یکی بداند و این را برای مردم توضیح دهد و جابیندازد؟ در کدام فیلم و سریال این واقعیت را برای مردم جانداخته‌اند؟ می‌دانید چه کسانی هستند که دهها شبکه برای ترویج هرزگی درست می‌کنند؟ همان کسانی که می‌خواهند ما را به بردگی بکشانند!

لا اقل بخشی از قانون‌پذیری مردم غرب ناشی از هواپرستی و هرزگی آنهاست/ آدم هواپرست ذلیل است،

چه نسبت به ظالم و چه نسبت به پلیس و قانون

• کسی که اسیر نفس خودش بشود، طبیعتاً اسیر نفس طاغوت هم خواهد شد. کسی که از هوای نفس خودش تبعیت کند، نتیجه‌اش این می‌شود که از هوای نفس طاغوت هم تبعیت خواهد کرد و حرف زور را می‌پذیرد و تسلیم ظالم می‌شود. در ممالک غربی که آن‌همه هرزگی را در میان مردم نهادینه کرده‌اند، لاقل بخشی از قانون‌پذیری مردم ناشی از هواپرستی و هرزگی آنهاست. آدم هواپرست برده و ذلیل است، چه پلیس به او دستور بدهد و چه افراد هواپرست دیگر به او زور بگویند، به هر حال او خواهد پذیرفت.

• اکثریت مردم غرب می‌دانند پول مالیاتی که می‌پردازند، خرج آدم‌کشی‌ها - در نقاط مختلف دنیا- می‌شود. شاید با این آدم‌کشی‌ها هم موافق نباشند، ولی چون برده هستند طبیعتاً می‌ترسند چیزی بگویند و مخالفت خود را با این آدم‌کشی‌ها و جنایت‌ها ابراز نکنند.

• اگر مردم ایران ببینند که پول مالیات آن‌ها صرف این می‌شود که افراد بیگناه را بکشند و سر ببرند، شلوغ‌ترین تظاهرات‌ها در خیابان‌های ما راه می‌افتد که «چرا پول ما صرف آدم‌کشی و جنایت می‌شود؟! مردم ما نمی‌توانند این ظلم آشکار را تحمل کنند ولی مردم آن کشورها دارند این واقعیت را می‌بینند و تحمل می‌کنند. می‌دانید چرا؟ چون هواپرستی، عرق‌خوری، قمار، هرزگی و آزادی‌های جنسی در آن‌جا نهادینه شده است. و ارتباط این مسائل با سلطه صهیونیست‌ها بر آنها، خیلی واضح است.

• انسان وقتی از هوای نفس خودش تبعیت کند، از نفس دیگری هم تبعیت خواهد کرد. وقتی انسان مقابل هوای نفس خودش بایستد، به مراتب بیشتر مقابل هوای نفس دیگری هم خواهد ایستاد و کوتاه نمی‌آید. انسان وقتی هوای نفس خودش را مهار کند، به دیگران هم ظلم نخواهد کرد و وقتی هوای نفس خودش را رها کند و در مقابلش کوتاه بیاید، به دیگران هم ظلم خواهد کرد. هر کسی که ظلم می‌کند یا آماده ظلم کردن است، مستعد پذیرش ظلم هم خواهد بود.

